

وضعیت اسفبار زندگی کودکان افغانی در ایران

اسد حکمت از اصفهان

مندرج در هفته نامه اول کودکان شماره ۲ و ۳

درست است که انسان در جمهوری اسلامی از هیچ حقی برخوردار نیست ولی متناسب به میزان قدرت دفاعی هر دسته ای، جمهوری اسلامی یک عقب نشینی در حقوق انسانی به آنها تحمیل میکند. کودکان افغانی یکی از ضعیفترین انسانهای هستند که در زیر چنگال کثیف قوانین غیر بشری جمهوری اسلامی له شده اند. در جوامع مختلف برای سنجیدن حقوق کودکان معیارهایی هست که توسط آن سطح رفاه زندگی کودکان را میسنجند. مسکن، پوشاک، تغذیه، بهداشت، تحصیل، رفتار و تربیت صحیح به کودک و غیره. که در این مقاله به تک تک این فاکتورها در زندگی کودکان افغانی در ایران میپردازم. مسکن، اولین نیاز هر بشری برای شروع زندگی برخوردار از یک مسکن مناسب با تمامی امکانات اعم از برق، آب، گاز و تلفن میباشد. فضای مناسب، نورکافی هم عواملی هستند که در رشد کودک اهمیت بسزایی دارند. ولی کودک افغانی از هیچ کدام اینها برخوردار نیست. غالباً در دخمه هایی زندگی میکنند که از نور و هوای مناسب نمی توانند استفاده کنند. خانه هایی که با حدود ۸۰ متر مربع حدود ۱۶ نفر را در خود جا میدهند، زیرا مهاجران افغانی به علت بی حقوقی و سطح پایین دستمزدها ۲ یا ۳ خانواده در یک خانه زندگی میکنند و همچنین هنوز بصورت قبیله، زندگی میکنند شاید برای یک خانواده سوئدی یا آلمانی این مقاله تصورش خیلی سخت باشد که این خانه ها هنوز در قرن ۲۱ وجود دارند اکثر این خانه ها بدون برق و بهداشت و حمام است. بیشتر به محله نگهداری حیوانات میماند تا محله زندگی انسانها، اگر کسی با شهر اصفهان آشنا باشد میتواند این آدرس ها را به او بدهم. محلات قدیمی مانند سبزه میدان، توقچی، جوی آباد و غیره که سالها پیش خانه هایشان باید تخریب میشد. امروزه بستر زندگی کودکان افغانی است.

لباس: انسان برای ادامه زندگی به لباس مناسب با هر فصلی احتیاج دارد. برای کودکان باید فاکتور تناوب و شاد بودن رنگ لباس را هم در نظر گرفت، تی شرت حاوی با عکس شخصیتهای کارتونی، عکس گل، کلا لباسهای با زمینه شاد. کودکان افغانی در طول سال نه تنها از لباسهای شاد و متناوب با سن و سال برخوردار نیستند بلکه لباسی ندارند که آنها را از سرما و گرما حفظ کند. غالباً لباسهایی با رنگ تیره، بلند و پوسیده از پارچه های نامرغوب که پوست را دچار عوارض مختلف میکنند، استفاده می کنند. حتی از امکان شستوشوی لباس نیز برخوردار نیستند، در فصل گرما که به همین دلیل بیماریهای مختلف آنها را تهدید میکند. اکثر بچه های افغانی کفش مناسب هم ندارند، پاپوشهای پاره و کثیف که پا را نمیتواند حفظ کند. به پای یک بچه افغانی که نگاه میکنی انگار پای یک کشاورز ۷۰ ساله را میبینی.

تغذیه: این انسانهای بی پناه حتی تغذیه و خوراک مناسبی هم ندارند، کودک برای رشد احتیاج به ۳ وعده غذای کامل دارد، صبحانه برای این بچه ها تکه نانی بدون هیچ پنیر و کره یا خامه و... است. ناهار نسبتاً یک غذای ارزان با کیفیت پایین، از شام هم که در اکثر خانه ها خبری نیست.

همکلاسی داشتیم که پدرش در یک کارخانه ماکارونی کار میکند، که حداقل هفته ایی ۸ نوبت وعده غذای ماکارونی داشتند. برای نهار نمیتوانستند برگردانند خانه، میپرسیدم گرسنه نمیشوین؟ میگفت عادت داریم. در اکثر مواقع در کلاس دچار حالت غش و ضعف بود، آنقدر خجالتی بود که کمک هیچ یک از بچه ها را قبول نمی

کرد.

بهداشت: در ایران هیچکدام از خانواده های کارگری از یک بیمه درمانی قابل اتکا با امکانات برخوردار نیستند، خانواده های افغانی که دیگر ۱۰ پله پایین تر، هیچ درمانگاه و هیچ بیمارستان دولتی حاضر به پذیرش مراجعین افغانی نیستند، هنگام بیماری باید به مطب های خصوصی بروند که فقط هزینه ویزیت آن حدود ۶۰۰۰ تومان است یعنی برابر با ۱۲ ساعت کار یک کارگر افغانی. حالا هزینه داروی آزاد که سر به فلک برمیخیزد. این کودکان به علت نبود محیط مناسب برای زندگی و تغذیه ناکافی مرتبا مریض میشوند و نرخ بیماری در آنها بالاست. از هر خانواده افغانی که صاحب ۶ بچه است شاید حدود ۳ نفر به سن بلوغ برسند که من فکر میکنم از این هم کمتر است. این دیگر نقض شدید حقوق بشر است باید بانیان این اوضاع را به محاکمه های بین المللی کشید و از آنها بازخواست کرد، کودکی که در تب بیماری می سوزد را از همه جا میرانند مادر و پدر این کودک فقط باید اشک بریزند و جان سپردن جگر گوشه خود را قطره قطره ببینند.

تحصیل: وضعیت تحصیل کودکان افغانی را از چند جنبه باید بررسی کنیم که به اختصار به آنها میپردازم
۱- تحصیل دختران: به علت دست اندازی شدید مذهب و مرد سالاری و قومگیری بر زندگی این کودکان اکثر آنها از تحصیل حتی در سطح دبستان محرومند. بطوریکه به عنوان مثال در یک دبستان ۴۰۰ نفری فقط ۳ نفر شاگرد دختر پیدا کردیم. در صورتیکه در یک دبستان پسرانه با همین تعداد دانش آموز حدود ۶۵ نفر شاگرد افغانی پیدا کردیم که این نشاندهنده ستم مضاعف بر دختران است.

۲- تا سال ۷۶-۷۷ دانش آموزان افغانی در هر مدرسه ایی که میخواستند میتوانند تحصیل کنند، ولی از آن سال به بعد کم کم محدودیتهایی برای آنها ایجاد شد، هر خانواده افغانی یک کارت دارد که در این کارت محله سکونت، تعداد اعضا و همه اطلاعات درج شده، تعدادی برای پیدا کردن کار از محلی که جمهوری اسلامی تعیین کرده مراجعت کرده اند، مثلا از شاهرضا به شاهین شهر آمده اند جمهوری اسلامی این دسته را هم مجبور کرد که فقط در همان محل مجاز به تحصیل هستند، بعد لایحه آمد که باید پول بپردازند، که تامین این هزینه برای آنها مشکل بود، روز بروز تعداد بیشتری از چرخ تحصیلی عقب می افتادند، بعد اجازه تحصیلی را منوط به رای امام جمعه شهر کردند و کودکان افغانی را به خانه این هیولا پاس دادند.

۳- مرحله بعد که یک حمله تمام عیار بود محروم کردن کودکان از تحصیل و ممنوعیت ثابت نام آنها در مدارس بود.

۴- یک نکته قابل ذکر که به همین دوره ها برمیگردد یک دید فاشیستی و سرکوبگر توسط کادرهای مدرسه از ناظم تا مدیر گرفته تا معلم دینی و اخلاق تا دبیران پرورشی، شدیدترین تنبیهات را در حق آنها انجام میدهند و هیچکس کس هم حق اعتراض ندارد اولین اعتراض منجر به اخراج کودکان میشود. توهینهای زشت، یک مسابقه فاشیستی بین کودکان ایرانی و افغانی، یک ترند کثیف و ضد انسانی، البته این فضا با مخالفت شدید و اعتراض معلمان آزادیخواه و دانش آموزان روبرو گشته که تا حدی فضا را به نفع این کودکان برگردانده است.

۵- درصد زیادی از این کودکان بیشتر از ۶ کلاس تحصیل نمی کنند و به علت مشکلات متعدد از تحصیل عقب می افتند و به بازار کار وارد میشوند.

کار کودکان: این پدیده رقت بار که در زمینه آن کتابهای مختلفی نوشته شده است هنوز هم به شدت خیلی زیادی کودکان را تهدید میکند. چهره کودک کارگری که بیش از ۱۰-۱۲ سال ندارد دل هر انسانی را به

درد می آورد. آنقدر سختی کشیده اند که در سنین پایین، پیر شده اند. دقیقا چهره های آنها با یک پیر مرد فرقی ندارد، چین و چروک فراوان در ناحیه چشم، کش آمدگی عضلات، درد شدید مفصل ساعات کار طاقت فرسا، کار بدونه ایمنی، نبود شرایط کار مناسب، توهین در محیط کار، مواجه شدن با کتک به علت کم کاری و اشتباه، دستمزد ناچیز، همه و همه فاکتورهایی هستند که کار کودکان را تشکیل میدهند. کار اغلب کودکان افغانی کار ساختمانی است، کارهایی که برای هر کارگر بالغی هم مشکل است.

محیط تربیتی و رشد کودکان افغانی: یک محیط مذهبی خشک، با اصول و سازمان قومی که در آن کودک هیچ حقی ندارد، تنها راه تربیت کودک کتک و تنبیه بدنی است به علت شرایط طاقت فرسای زندگی مهاجرین افغانی هیچ کدام از ظرفیتهای عصبی نرمال برخوردار نیستند. فشار جامعه، ترس از اخراج، فرار از پلیس، کار سخت آنچنان آنها را آزار میدهد که فرصتی برای تربیت کودک ندارند، خیلی از آنها آلوده به مذهب، شوینیسیم مردانه و قومی گری هستند که اینها بیشتر به علت فاشیسم ایرانی دامن زده میشود. اینها همه زندگی را برای کودکان افغانی به جهنمی بدل کرده است.